ادامه از صفحه ۱۱

قانون به روایت «یاسا»

حکومت سیاسی مغول عمری نسبتا کوتاه داشت و ۱۵۰ سالی بیشتر دوام نیاورد ولی تاثیرات فرهنگی آن عمیق و دیرپا بود. به‌عنوان نمونه به تقسیمات لشکری چنگیز اشاره می‌کنیم که نیروهای خود را در دسته‌های دهه و صده و هزاره و تومان سازمان داد که هر دسته زیر فرمان یک دهباشی یا میرباشی یا مین‌باشی یا امیرتومان بودند و همین اصول تا اواخر قرن نوزدهم اعتبار خود را کمابیش حفظ کرده بود. استقرار حکومت ایلخانان نظام مالیاتی ایران را یکسره تغییر داد و انواع و اقسام مالیات‌های جدید در این کشور راه یافت. از آن زمان تا چند قرن بعد کتاب‌های ما پر شد از مصطلحات مغولی ناظر بر انواع و اقسام مالیات‌ها.

مرا که از لب طَمغاست ساز و برگ معاش
چرا ملامت رند شراب خواره کنم.

دراینجا به‌عنوان مثال از انعکاس یاسا در ادب فارسی می‌شود یاد کرد از «مغولیات» پوربهای جامی که معاصر جوینی و هلاکو خان بوده یا رساله خواجه نصیرالدین توسی درباره مالیات که بر حسب فرمان پادشاه جهان تنظیم شده است. از پادشاه جهان نام برده نشده ولی مسلم است که مراد از آن هلاکو بوده است. ظاهرا ایلخان می‌خواسته بداند وضع مالیات در ایران پیش از مغول چه بوده است و رساله حکایت از تسلط کامل نویسنده بر موضوع دارد که مطالب خود را به ایجاد تمام و خالی از هرگونه حشو و زاید بیان می‌کند و تصویری که در گزارش خواجه منعکس است البته خیلی منظم‌تر و پاکیزه‌تر و مقبول‌تر از آن چیزی بود که واقعیت داشت. خواجه سعی کرده تا مسایل مورد نظر را در قالب واحدهای مربع شکل بیان کند. او پیش از ورود در مطلب هشدار می‌دهد که نباید وضع ایران را با وضع ممالک ختا _چین_ که محل استقرار قاآن بود، مقایسه کرد- چین مملکتی است عظیم که دولت آن کمابیش هزار سال سابقه دارد. آن کشور به ولایت‌های بزرگ تقسیم می‌شد و تقریبا رسم و آیین واحدی در آنها وجود داشت. حال آنکه در ایران دولت‌ها ثبات نداشتند و پادشاهان زود به زود عوض می‌شدند. تقسیمات ولایات ایران خردتر بوده و هر ولایت قواعد و رسوم خاص خود را داشته است. مع ذلک خواجه کوشیده تصویری کلی و منسجم از اوضاع کشور ارایه دهد. ما در این گزارش به تفصیل بیشتر نمی‌توانیم بپردازیم اما همین قدر اشاره می‌کنیم که خواجه در این رساله به‌عنوان فقیه سخن نمی‌گوید. او با زبانی بسیار ساده و خالی از اصطلاحات فنی در کوتاه‌ترین زمان سوالات را جواب داده است. نکته دیگر آنکه خواجه در این رساله خود را با یاسای مغول آشنا نشان می‌دهد و در مواردی به آن اشاره می‌کند و می‌کوشد تا سیستم مورد نظر خود را با یاسا مطابقت دهد عباراتی مانند «یاسای بزرگ چنگیزخان هم چنان است...» شاهدی بر این مدعاست. خواجه می‌گوید که در این رساله به سر سخن‌ها یعنی سر فصل‌ها اکتفا کرده و اگر ایلخان بخواهد، می‌تواند شرح و تفصیل هر یک را بیان کند.

حال ببینیم تاثیر یاسا در نظام قضایی چه بود. اما تاثیر یاسا در نظام قضایی ایران داستان مفصل‌تری دارد و این تاثیر حتی از مرزهای دولت ایلخانان فراتر می‌رود و پژواک آن را در سوریه، مصر و هند هم ملاحظه می‌کنیم. تقسیم مراجع رسیدگی قضایی به شرعی و عرفی چیزی بود که مدت‌ها پیش از استیلای مغول رخ داده بود. صلاحیت قاضی محدود بود به رسیدگی به دعاوی شرعی و مسایل مهم کیفری مانند جرایم لشکری، دیوانی و اداری از صلاحیت او خارج بود. یعنی برای رسیدگی به این جرایم از قبیل اختلاس، توطئه ضدحکومت، جاسوسی و... به قاضی شرع مراجعه نمی‌شد. مجازات‌های این قبیل از جرایم هم از عداد مجازات‌های شرعی خارج بود. به عبارت روشن‌تر می‌گفتند که این مربوط به سیاست است، مربوط به شرع نیست. ابن‌جوزی که اندکی پیش از ظهور چنگیز بود در تلبیس‌ابلیس حکایت دارد از اینکه «کسی را که در شرع کشتنی نیست می‌کشند و چنان می‌پندارند که آن سیاست است یعنی که شریعت ناقص است و ما آن را تکمیل می‌کنیم و این زشت‌ترین تلبیس شیطانی است. زیرا شریعت سیاستی الهی است و محال است که در سیاست خداوندی خلل افتد. مدعی سیاست در واقع مدعی خلل در شریعت است.» با آمدن مغولان فاصله بین سیاست و شریعت هرچه بیشتر شد. بیشتر مقررات یاسا جنبه قضایی داشت و مغول‌ها برای اثبات جرم، شدت عمل وحشتناکی اعمال می‌کردند و مجازات‌ها هم به همان طریق فوق‌العاده سخت و غیرانسانی بود و محکمه‌ای را که در این باب تشکیل می‌شد یارقو می‌نامیدند. مثلا به نقل ابوهاشم در احکام یاسا اگر کسی در نزاع بین دو نفر به هواداری یکی از این دو مداخله می‌کرد مستوجب قتل بود یا هرکس برده یا اسیری را که گریخته پناه دهد و به صاحبش ندهد مستحق اعدام است یا به روایت جامع التواریخ یاسای بزرگ چنگیزخان چنان است که ایقاق دروغگو را بکشد. یارقوها به جای قاضی یارقوچی داشتند و یارقوچی از امکانات کامل برای شکنجه متهم و گرفتن اقرار از او برخوردار بود. گاه این شکنجه چنان سخت بود که متهم اقرار به جرم و کشته شدن را بر ادامه بازجویی‌ها ترجیح می‌داد و به استقبال مرگ می‌شتافت. حکایت سختگیری‌ها و خشونت‌های غیرقابل تصور که در یارقو معمول بود، موی بر تن شنونده راست می‌کرد. خان در تایید مجازات‌ها اختیار مطلق داشت و در انتخاب نوع مجازات تفنن‌ها به خرج می‌داد. قساوت‌ها عجیب و باورنکردنی است. بدیهی است که این مایه قدرت و سطوت باب طبع مستبدان خونخواری بود که در سراسر عالم اسلام مستولی بودند و حکم می‌راندند. راه سیاست از شریعت جدا بود. حکم شرع مبتنی بر تسامح و آسان‌گیری بود و کسی که در مظان اتهام قرار می‌گرفت به اندک شبهه‌ای از مجازات مصون می‌ماند اما سیاست در قبضه اختیار شاهان بود. در تاریخ هرات آمده شحنه شهر بر خطیب شهر خشم می‌گرفت که چرا در کار حکومت دخالت می‌کند و از محدوده مسجد و محراب پای فراتر می‌گذارد: «شرف‌الدین خطیب را گفتی که تو مرد دانشمندی، چرا در کار حکومت ولایت مدخل می‌سازی و بر خلاف مبتدایان دین محمدی زندگی می‌کنی. می‌بایست که ملازم مسجد و محراب، درس و کتاب باشی نه مایل امارت و ریاست.»

چپ‌های ایرانی و باور به اصالت سوسیالیسم*

پارتیزان‌های کاستریست یا عشاق مائو

مسعود رفیعی‌طالقانی
mass.rafi@gmail.com

مائو

کاسترو

اواسط پاییز ۱۳۴۵ برخی از کادرهای سازمان انقلابی حزب توده ایران از اروپا راهی کوبا شدند و این سرآغاز دوران کوتاهی بود که سازمان انقلابی -این بخش انشعابی رادیکال از حزب توده- در اوج تحولات مداوم ایدئولوژیک خود به مشی کاستریستی روی آورد.

بی‌تردید کاستریسم گرایشی از میان گرایش‌های انقلابی بود که چندان ربطی به مارکسیسم – لنینیسمی که حزب توده ایران به‌عنوان ایدئولوژی رسمی خود پذیرفته بود، نداشت؛ بماند که سازمان انقلابی خود را از گروه مولدش یعنی حزب توده، مارکسیست – لنینیست‌تر می‌دانست و حزب توده را نماد بی‌عملی و وابستگی قلمداد می‌کرد. کاستریسم ایدئولوژی‌ای بود که بعد از انقلاب کوبا با در اوج بودن فیدل کاسترو در مبارزات انقلابی آن کشور، در میان گروه‌های مبارز رادیکال انقلابی جهان شناخته‌شده بود. مبارزه‌ای تماما و اساسا پارتیزانی که هیچ نسبتی با توده‌های مردم و پرولتاریا نداشت و قائم به ذات پارتیزانیسم بود. یعنی همان چیزی که چند سال بعد در ۱۳۴۹ در ایران در ماجرای سیاهکل شکل گرفت و گروهی از چریک‌های فدایی خلق، خالق آن بودند. این گرایش انقلابی بر این باور بود که موتور کوچک انقلاب لوله اسلحه چریک‌های مسلح است که بر ضد وضع موجود عمل می‌کند و به‌عنوان نیرویی پیشاهنگ، در حاشیه تحولات انقلابی کارساز می‌شود تا متن آن، یعنی فعلیت یافتن اعتراضات توده‌ای قوام یابد. این تجربه در کشوری نظیر کوبا - البته نه دقیقا به این شکل - موفق شده بود. حالا جوانان سازمان انقلابی حزب توده ایران مشتاق شده بودند آن را شناسایی کنند.

این اشتیاق مدتی پس از در هم شکستن شورش معروف به «شورش جنوب» بود که در سال ۱۳۴۳ در میان عشایر استان فارس به وقوع پیوست و بهمن قشقایی در راس آن شورش پس از مدتی جنگ و گریز در کوه‌های استان فارس ناچار از تسلیم خود به نیروهای حکومتی شد و پس از چندی اعدام شد. وقتی بهمن قشقایی از آلمان به ایران آمده بود تا به عشایر قشقایی – ایل خود – بپیوندد، جوانی پرشور بود. عده‌ای از تاریخ‌نگاران خصوصا کسانی که روی تاریخ چپ ایران کار کرده‌اند بر این باورند که بهمن قشقایی با تحریک سازمان انقلابی به ایران مراجعت کرده است اما کسی مانند ایرج کشکولی در گفت‌وگوهای «نگاهی از درون به جنبش چپ ایران» یادآور شده است که این بهمن بود که حتی کادرهای سازمان را به بی‌عملی متهم می‌کرد و خودش به‌عنوان نیرویی مستقل تلاش کرد خود را به ایران برساند و سرانجام این کار را هم کرد. پس از مدت کوتاهی ایرج و عطا کشکولی هم در ایران به او پیوسته بودند و تا آخرین لحظه قبل از اینکه بهمن قشقایی تصمیم بگیرد خود را به نیروهای دولتی تسلیم کند در کنار او بوده‌اند.

شرکت در شورش جنوب – ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵– یکی از اکت‌های چریکی مشارکتی سازمان انقلابی حزب توده ایران محسوب می‌شد که با شکست همراه شد و همگام با کناره‌گیری عشایر فارس پس از مدتی فرساینده از زد و خورد با نیروهای دولتی، به مراجعت دوباره دو نفر از کادرهای سازمان انقلابی – ایرج و عطا کشکولی– به اروپا منجر شد. اکت دیگر سازمان، شرکت در مبارزه کردستان در زمان رهبری جلال طالبانی بر حزب دموکرات کردستان عراق بین سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۸ و همگام شدن با اسماعیل شریف‌زاده و ملا آواره شلماشی بود که البته پیش از دیدار آنان، این دو نفر در درگیری با نیروهای دولتی کشته شده بودند.

پس، سال ۱۳۴۵ برای سازمان انقلابی حزب توده ایران سالی تعیین‌کننده بود. آنها در شورش جنوب طعم مبارزه مسلحانه بدون پشتوانه توده‌ای و توام با شکست را چشیده بودند، پس حالا شاید می‌خواستند وضع را سامانی بدهند اما درست برخلاف آنچه باید عمل می‌کردند، عمل کردند. آنها گرایش به کاستریسم را در زمانی برگزیدند که نیاز داشتند ضد کاستریستی عمل کنند. شاید این همان نقطه‌ای است که آنها به سوی خطایی استراتژیک می‌رفتند. البته مدتی ماندن در هاوانا و همزیستی با نظامیان – قبلا چریک – کوبایی، برخی کادرهای سازمان را دلزده کرد و آنها پس از چند ماه دیدن آموزش‌های نظامی به اروپا بازگشتند و بار دیگر در اثر بروز برخی تحولات به اندیشه‌های مائویستی روی آوردند. بنابراین پس از گرایشی کوتاه‌مدت به کاستریسم، در تابستان ۱۳۴۶ یعنی قریب یک سال پس از آموزش‌های نظامی سازمان در کوبا، مساله نوسازی افکار در سازمان انقلابی طرح شد. نوسازی افکار مشتمل بود بر دور ریختن باقی‌مانده‌های تفکر بورژوایی و به‌کار بستن اندیشه‌های پرولتری؛ یکی از عناوینی که در انقلاب فرهنگی چین بسیار مطرح شده بود. حالا در سال ۴۶، سازمان انقلابی با این مساله مواجه شده بود. طبعا در همان ایام گرایش‌های کاستریستی هم در سازمان هنوز وجود داشت و این گرایش متهم بود به خلأهای تئوریک و عدول از اندیشه‌های مائویستی که کادرهای سازمان انقلابی آن را مارکسیسم – لنینیسم عصر خود قلمداد می‌کردند. سرانجام قدرت تئوریک نیروهای هوادار مائویسم در سازمان چربید و تمامیت آن از غلتیدن به کاستریسم کناره گرفت گرچه کلیت سازمان انقلابی حزب توده ایران در تمام طول حیات خود کار چندان موثری در روند مبارزان انقلابی ایران انجام نداد و بیشتر در اروپا باقی ماند.

مساله مهم لازم به ذکر در این مقدمه متن‌گونه اما چیز دیگری است که البته واکاوی و بررسی آن در این مجال اندک مطبوعاتی، نه می‌گنجد و نه جایز است اما قابل اشاره است، بنابراین نام «درآمد» را بر آن نهادم. جنبش چپ ایران به خصوص پس از سال‌های آغازین دهه ۶۰ که بقایایش نابود شد، تاکنون بسیار مورد نقد و انتقاد بوده است چه از جانب نیروهایی که در ساختار قدرت در هریک از دوره‌های پس از انقلاب نقش داشته‌اند، چه از سوی روشنفکران و متفکران لیبرال و چه از سوی منتقدان و مورخان مستقل. اکنون اگر ما مساله گرایش‌های چریکی را مورد نقد و اشاره قرار دهیم، کاری بیهوده کرده‌ایم چون در تمام این سال‌ها بوده‌اند کسانی که در مزایای «وداع با اسلحه» کتاب‌ها و نقدها و مقاله‌ها نوشته‌اند و نکته‌ها گفته‌اند. اگر هم به خلأهای تشکیلاتی و سازماندهی گروهی مثل سازمان انقلابی حزب توده ایران بپردازیم باز هم به بیراهه رفته‌ایم زیرا این دقیقا آن چیزی نیست که باید گفته شود و در سطح روبنایی قابل ارزیابی است و نه ساحت زیربنا. اما منتقدان جنبش چپ ایران در تمام این سال‌ها کمتر به این مهم پرداخته‌اند که اساسا این همه انشعاب و تطور در پیروی از اندیشه‌های گوناگون در این جریان – که بسیاری از مسیرهای مبارزاتی دوران پیش از انقلاب وامدار آن است هرچند بعدا مورد تکذیب واقع شده- از چه رو بوده است. درست است که خفقان و دیکتاتوری هولناک ساواک از ۱۳۳۵ به این سو، باعث شد گروه‌های مبارز کمتر فرصت داشته باشند تا به خلأهای تئوریک خود بپردازند و بیشتر، یا در «غصه بی‌عملی پیران راه» بسوزند یا در «عمل بی‌تجربه و رمانتیک خود»، اما یک چیز را کمتر منتقدانی به آن پرداخته‌اند و آن ریشه‌ها و اصالت سوسیالیسم است و اینکه چپ‌ها و حتی راست‌های ایرانی چقدر باور داشتند سوسیالیسم اصالت دارد؟ و کدام انقلاب سوسیالیستی در جهان معاصر استقرار سوسیالیسم را راهبری(۱) کرده است؟ اگر این پرسش را به یک منتقد جریان چپ – چه ایرانی و چه غیرایرانی – بسپاریم لابد خواهد گفت انقلاب اکتبر یا انقلاب چین یا کوبا و آلبانی و... اما مشکل اینجاست که وقتی چنین پرسشی را به یک فرد انقلابی معتقد به جریان چپ هم بسپاریم، او نیز همین‌ها را خواهد گفت. پس پیامد منطقی این «این‌همانی» چنین خواهد بود که اصالت سوسیالیسم در میان هر دو طیف حامی و نیز منتقد چپ به یک اندازه در مظان نادیده گرفته شدن بوده است.

منتقدان جنبش چپ ایران در تمام این سال‌ها کمتر به این مهم پرداخته‌اند که اساسا این همه انشعاب و تطور در پیروی از اندیشه‌های گوناگون در این جریان – که بسیاری از مسیرهای مبارزاتی دوران پیش از انقلاب وامدار آن است هرچند بعدا مورد تکذیب واقع شده – از چه رو بوده است

مقدمه مورد اشاره در ابتدای بحث درباره گرایش کوتاه‌مدت کاستریستی در سازمان انقلابی حزب توده ایران – به بهانه سالگرد آن- در واقع کوشید تا نشان دهد که وقتی یک سازمان انقلابی منشعب از حزب توده در فاصله‌ای کوتاه چند بار دست به تغییر گرایش و ایدئولوژی می‌زند یعنی فقدان بار تئوریک در جنبه‌های بسیار زیادی. حالا وقتی همین سازمان را عده‌ای بیایند از منظری نقد کنند که هیچ ربطی به این بحران نداشته باشد و مثلا بپردازد به «چرایی مناسبات غیردموکراتیک در سطح رهبری سازمان» (۲)، نشان از آن دارد که آن منتقد هم بیشتر از فرد یا جریان مورد نقد، فاقد بار تئوریک است. یکی از آفت‌های آسیب‌شناسی جریان چپ ایرانی – به‌طور اخص -و جریان مبارزات سیاسی در ایران – به‌طور اعم – این است که ما همواره تحلیل‌هایمان را بر پایه حب و بغض‌هایی بنا نهاده‌ایم که هیچ نسبتی با واقعیات ندارند و بیشتر کینه‌ها و عداوت‌های شخصی هستند که آن هم نه از سر دانش که بیشتر از سر جهل بروز کرده‌اند. به عقیده نگارنده این سطور آنچه خواهد توانست به بازشناسی و عبرت‌آموزی از تجربه چپ ایرانی کمک کند موضوع «چپ‌های ایرانی و باور به اصالت سوسیالیسم*» در میان آنان است و نه دیگر هیچ چیز.

پی‌نوشت‌ها:

۱-راهبری به معنای اینکه کدام نظام انقلابی توانسته است بر بسترهای انقلاب پرولتری قرار گیرد و در عمل حرکت به سوی یک نظام سوسیالیستی اصیل را مد نظر قرار دهد. نه اینکه پس از گذشت چندی از پیروزی یک انقلاب با ایجاد فضای دوقطبی نیروهای سیاسی – اجتماعی را به دو طیف تقسیم کند و سرکوب را آغاز کند و آن‌گاه سخن از انقلابی و ضدانقلابی بگوید و نام آن را «دیکتاتوری پرولتاریا»بگذارد.

۲-یکی از مواردی که بارها دیده‌ام و در برخی اظهارنظرها در مقالات یا به‌طور شفاهی، مصاحبه‌ها و حتی گاهی مشاجره‌ها با نمایندگان سازمان‌های مبارز غالبا مسلح در دوران رژیم شاه به‌عنوان انتقاد از سوی مصاحبه‌کننده یا منتقد مطرح می‌شده، این بوده است که چرا فلان سازمان در فرآیند کار انقلابی و مبارزاتی خود از فقدان مناسبات دموکراتیک در سطح رهبری رنج برده است. این در حالی است که به سهولت می‌توان دریافت که یکی از اصول مبارزه مخفیانه، رعایت اصل پنهانکاری و احتیاط به‌شمار می‌رود و مناسبات دموکراتیک به آن شکل که مدنظر منتقدان است فقط در پارلمان کشورهای دموکراتیک امکان‌پذیر است نه در شورای مرکزی حزب یا سازمان یا تشکیلاتی که هر لحظه با خطر مواجه است.

در همین زمینه نگاه کنید به اظهارنظرهای عباس سلیمی‌نمین در مصاحبه با نگارنده در ضمیمه روزنامه شرق، مورخ ۲۱ /۹۰/۳، عنوان مصاحبه: «از رابطه مرید و مرادی متنفرم»

*** عنوان فرعی کتابی در دست نگارش توسط نگارنده**

منابع:

۱-مازیار بهروز، شورشیان آرمانخواه، ققنوس

۲-حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفت‌وگو با ایرج کشکولی، اختران

۳-حمید شوکت، از انحصارطلبی انقلابی تا سرکوب دولتی، اختران

۴-حمید احمدی حاجی‌کلایی، جریان‌شناسی چپ در ایران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌های اسلامی

۵-چریک‌های فدایی خلق، موسسات مطالعات تاریخ معاصر

ادامه از صفحه ۱۱

سیاست کندی و انقلاب سفید شاه

۴- روابط خارجی ایران و آمریکا در سال‌های ۵۷ - ۵۶: روابط خارجی ایران و آمریکا در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در سال‌های ۵۶ و ۵۷ فصل مهمی از تاریخ معاصر ایران را تشکیل می‌دهد. شاه و هم مقامات آمریکایی، آنچنان در عوالم به سوی تمدن بزرگ و فضای باز سیاسی و خوش‌باوری‌های خود سیر می‌کردند که حتی امکان بروز پدیده‌ای به‌عنوان انقلاب اسلامی را تصور نمی‌کردند. استانسفیلد ترنر رییس سابق سازمان سیا در خاطراتش می‌نویسد: «آمریکایی‌ها از دو مساله مهم و اساسی غافل بودند: اول عدم تشخیص درجه نارضایتی مردم از شاه و دوم گرایش فزاینده به انقلاب اسلامی. تحقق سیاست‌های آمریکا در ایران صرفا به وجود شخص شاه متکی بود و آنها بر این باور بودند که شاه قادر خواهد بود نقش خود را به‌خوبی ایفا کند و هرگز به ذهن نمی‌رسید که او نتواند بر مخالفان خود غالب شود و مساله به گونه‌ای بود که حتی محققان دانشگاهی و کارشناسان مسایل خاورمیانه نیز نظری واقع‌بینانه‌تر از عوامل سیا نداشتند.» در اواخر ماه نوامبر ۱۹۷۷ شاه به‌طور رسمی از واشنگتن دیدار کرد که هدف مهم این سفر برقراری روابط هرچه بیشتر دیپلماتیک بین ایران و آمریکا بود، که در اعتراض به این مسافرت دانشجویان ایرانی در مقابل کاخ سفید به تظاهرات پرداختند و پلیس آمریکا به مقابله با آنان دست زد و برای متفرق کردن‌شان به‌طور وسیعی از گاز اشک‌آور استفاده کرد، به‌طوری که هنگام نواختن سرود ملی دو کشور، شاه و فرح و رییس‌جمهور آمریکا به علت وزش باد، مرتبا اشک‌های چشمان خود را با دستمال پاک می‌کردند.

سیاست دولت کارتر در قبال رژیم شاه

روابط شاه و هویدا با کارتر حسنه نبود زیرا در طول انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، محمدرضا کمک‌های زیادی به حزب جمهوری‌خواه کرد و روشن بود که رژیم محمدرضا به قدرت‌های غربی و به‌خصوص آمریکا متکی است و اکنون کارتر از محمدرضا خواسته است که برای رژیمش وجهه مناسبی کسب کند. هدف دولت آمریکا فقط ایجاد اصلاحاتی در رژیم محمدرضا بود، در حدی که حملات افکار عمومی غرب علیه او و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه کاهش یابد و نه بیشتر، تقریبا شبیه همان سیاستی که کندی در قبال محمدرضا در پیش گرفت. متعاقب سفر شاه به آمریکا در ۳۱ دسامبر ۱۹۷۷ کارتر دیدار ۲۴ ساعته‌ای از ایران می‌کند که در جهت تحکیم روابط دوستانه و تجدید اعتماد متقابل بین ایران و آمریکا بود. کارتر در سخنانش از ایران به‌عنوان جزیره صلح و ثبات در یک منطقه آشوب‌زده نام برد و از محبوبیت شاه و عشق مردم ایران به او سخن گفت.

جدول ۱۳۶۹

افقی:

۱- از توابع مثلثاتی- اثری از ادگار آلن‌پو ۲- زرد انگلیسی- مرض- مرکز اتم ۳- تکرار شده- پاره کردن- بهره و نصیب ۴- قاطر- زن خوبرو و دارای قدر و جاه- قلیل، اندک ۵- عطر بستنی- به اندازه- واحد وزن ۶- بازکننده قفل- کسی که متدین به دین اسلام باشد- عددی دو رقمی ۷- گوشت آذری- مرغ سعادت- درستکار ۸- نسیه نیست- زادگاه نیما- دگرگون کردن صورت و زشت‌تر شدن- بندری در فرانسه ۹- نوازنده- شهر آذری- آب تازی ۱۰- راه فاضلاب- نگریستن- سازگاری ۱۱- آتشفشان ایتالیا- مایه پیشرفت بعضی‌ها- وسطی ۱۲- پهلوان- گشاده رو- خرمافروش ۱۳- حرف عصا- شکسته شدن- شتر بی‌کوهان ۱۴- فراوانی- نسخه‌برداری- ترس، خوف ۱۵- شش ماهه- ماشینی کردن

عمودی:

۱- از سال ۹۷ در تیم سن آنتونیو و پست سنتر به NBA آمد- الیاف مصنوعی ۲- غربال، سرند- به هم رسیدن- جبران کردن ۳- درخشان، تابان- دروازه معده- تفاله عسل ۴- میوه قابل برداشت- دید و نظر- خاک سفالگری ۵- مظهر پاکی- گیره سر دخترانه- ملخ دریایی- حرف انتخاب ۶- کشوری در قاره سیاه- موش کامپیوتری- جنگی بین نادر شاه و شاه گورکانی ۷- سوغات گجرات- فلز رسانا- مسرور، خوشحال- بیماری پوستی ۸- نوعی عطر خوشبوکننده- فرمانبردار، خدمتگزار ۹- زیاده‌گو- از حروف الفبا- عدد به هم زدنی- بیماری تنگی نفس ۱۰- امپراتوری باستانی آسیا که مرکزش «سارد» بود- اشخاص- شکاف ۱۱- عدد منفی- نام سبکی از کشتی محلی در ایران- تکرار یک حرف- دوش و کتف ۱۲- روستا- سکسکه- سلطنتی در لفظ انگلیسی ۱۳- درخت تسبیح- پهلوانان- معلم ثانی ۱۴- قاتل امام هادی- ریاضیدان نامی اتریشی- همکار صندلی ۱۵- هدایت‌گر- مجموعه رباعی از اهلی شیرازی شاعر دوره صفوی

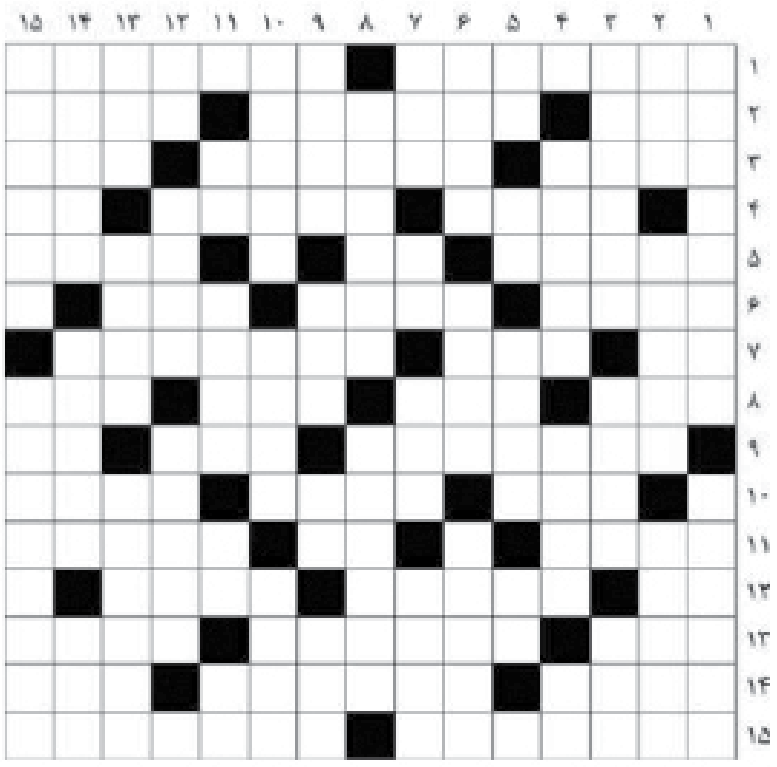

حل جدول ۱۳۶۸

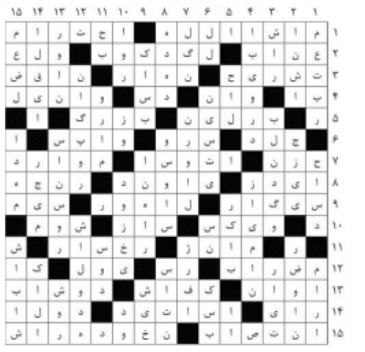

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۳۷۲

۵	۲			۷	۶			۱
۱		۸	۹					۷
۹		۷		۱	۲	۵	۶	
۷	۸		۴			۲		۶
	۳		۱	۸	۵		۴	
	۹				۷			۳
۶			۲	۳	۸			
		۹	۵	۴				
					۹	۱	۳	۴

حل سودوکو ۳۷۱

۵	۳	۱	۹	۶	۳	۴	۷	۸
۲	۹	۷	۸	۴	۲	۱	۶	۵
۶	۸	۴	۵	۱	۷	۹	۲	۳
۲	۱	۹	۷	۳	۵	۸	۴	۶
۴	۵	۳	۶	۲	۸	۷	۱	۹
۸	۷	۶	۱	۹	۴	۵	۳	۲
۱	۳	۲	۴	۵	۹	۶	۸	۷
۷	۶	۵	۲	۸	۱	۳	۹	۴
۹	۴	۸	۳	۷	۶	۲	۵	۱

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

سودوکو سخت ۲۲

۹			۸				۴	
			۴	۱		۲		۶
		۲	۵	۹				۷
۲			۱				۷	
				۵		۹	۳	۸
		۵		۳	۹			
		۷			۴	۳		
						۷	۶	۱
		۶						۵

حل سودوکو سخت

۹	۳	۶	۱	۸	۷	۴	۲	۵
۱	۸	۴	۶	۲	۹	۷	۳	۸
۷	۲	۵	۹	۳	۴	۱	۶	۲
۴	۶	۲	۸	۷	۱	۹	۵	۳
۳	۷	۱	۵	۶	۲	۸	۴	۹
۸	۹	۷	۲	۴	۵	۶	۱	۳
۶	۱	۳	۴	۹	۸	۲	۷	۵
۲	۵	۸	۳	۱	۶	۵	۹	۴
۵	۴	۹	۷	۲	۳	۱	۸	۶